**انترناسیونال ۴۶۵**

**اصغر کریمی**

**فرخ نگهدار، از اینجا رانده از آنجا مانده**

سازمان اکثریت، کارنامه ای سراپا حقارت و رذالت و همکاری با جمهوری اسلامی و ارگانهای سرکوبگر آن و دشمنی همه جانبه و پیگیری با کمونیست ها و آزادیخواهان پشت سر دارد. فرخ نگهدار نقش تعیین کننده ای در بی آبرو کردن سازمانش دارد. او در تبدیل اکثریت فدائیان به دفاع از حکومت، آنهم در اوج سرکوبها و اعدام ها نقشی اساسی داشت و سازمانش را به همکار سیاسی و اطلاعاتی با شکنجه گران حکومت تبدیل کرد. زمانی که جمهوری اسلامی موقعیت خود را محکم کرد و به چنین حامیانی نیاز نداشت، به اینها هم رحم نکرد. کادرها و سران اکثریت ایران را ترک کردند و به معبودگاهشان، شوروی سابق رفتند. در آنجا هم رهبری اکثریت و در راسشان نگهدار به همکار کثیف ترین و جنایتکارترین ارگان سرکوب، ک گ ب، پرداختند، همکاران منتقدشان را لو میدادند و به همان شغل شریف! سابقشان در ایران ادامه دادند. دیوار برلین فروریخت و اینها دموکراسی خواه و بطور آشکارتری ضد کمونیست شدند. با ریاست جمهوری رفسنجانی قند در دلشان آب شد و با روی کار آمدن خاتمی مجالی برای شروع مجدد خوش خدمتی به جمهوری اسلامی یافتند و کمونیست ها و انقلابیون را استالینیست (کذا!)، خشونت طلب و دیکتاتور معرفی کردند. اصلاح طلبان شکست خوردند و با روی کار آمدن احمدی نژاد با این توجیه که قدرت گیری نظامی ها خطرناک است خود را در کنار خامنه ای قرار دادند و موقعی که در جنبش توده ای سال ٨٨ مردم خامنه ای را بعنوان سمبل نظام زیر ضرب گرفتند، فرخ نگهدار با وحشت از خطر سرنگونی و با نگرانی و تاسف از موقعیت خامنه ای نوشت هرچند "اعتبار و احترام خامنه ای و پایبندی به انصاف و عدل در مواضع وی در ذهن بخش‌های بزرگ تری از جامعه ما آسیب دید، در طول دوران زمامداری‌اش گام به گام از مسند یک رهبر فرا جناحی، از جایگاه یک رهبر مسئول و دور اندیش، که می‌کوشد پایبندی همه‌ مصلحان و خیرخواهان مدافع جمهوری اسلامی را حفظ کند، فرولغزیده، از جلب اعتماد و پشتیبانی بخش اصلاح طلب جمهوری اسلامی بکلی دست کشیده است و اعتقاد طیف وسیعی از اصول گرایان نیز به درایت و صلاحیت او واقعا آسیب دیده است" اما "انزوای رهبری نظام (خامنه ای) هدف سیاست‌گذاری نیست. انزوای جناح اصول‌گرا هم هدف سیاست‌گذاری نیست. تاکتیک دور زدن مقام رهبری و عدم طرح درخواست‌ها از وی روشی کمتر ثمر بخش و سنجیده است. به سود جنبش نیست این تاکتیک ادامه یابد." فرخ نگهدار در این نوشته حتی لحن تند و ستیزه جویانه با خامنه ای چه برسد شعار مرگ بر خامنه ای را مورد انتقاد قرار میدهد. مخاطب فرخ نگهدار البته مردم و جنبش توده ای و آزادیخواهانه نیستند. هیچ آدم حق طلب و معترضی برای امثال اینها تره خرد نمیکند. مخاطب نگهدار حتی بخش وسیعی از ملی اسلامی ها هم نیستند. روی صحبت نگهدار با بخشی از حکومت است که اینقدر رادیکال! شده بودند که میخواستند خامنه ای را دور بزنند! فرخ نگهدار از سمت راست طیف ملی اسلامی ها و آگاه از خطر سرنگونی و رادیکال تر شدن فضای سیاسی، به نزدیکان خود در حکومت هشدار میداد که مواظب سرنگونی طلبان و سرنگونی طلبی باشند و نگذارند نوک قله حکومت بیش از این آسیب ببیند.

امروز هم مشکل فرخ نگهدار همان خطر سرنگونی حکومت است. میبیند که همراه با رشد سرنگونی طلبی و خطر! انقلاب بویژه بدنبال انقلابات منطقه، اصلاح طلبان همه تاکتیک هایشان شکست خورده و بخشی از آنان به سرنگونی طلب متمایل میشوند و حتی مشاور کروبی هم "برانداز" شده است. علیرغم خنگی سیاسی اش به عینه میبیند که دور و برش خالی تر شده است. در چنین شرایطی به همفکرانش در حکومت هشدار میدهد که سرنگونی طلبان کاره ای نیستند و حتی موجودیت ندارند و "تصویر سرنگونی طلبی دادن از اپوزیسیون زیانبار است". چند سطر قبل تر از سلطنت طلب ها، مجاهدین و حزب کمونیست کارگری بعنوان اپوزیسیون خارج کشور اسم میبرد و میگوید: "خیلی بی پرده باید گفت دست هایی در حکومت در کار است که سیمای فعالان سیاسی دموکراسی خواه، میهن دوست و معترض در خارج کشور را با سیمای گروه هایی مخلوط کنند که به تجربه ۳۰ ساله بر همگان ثابت شده است که جز قبضه قدرت سیاسی به هر قیمت - حتی با دسیسه چینی برای تدارک حمله نظامی به کشور - هیچ فکر و برنامه دیگری ندارند. روزنامه کیهان تهران پیش کسوت همگان در تولید چنین تصویری است. بر آن حرجی نیست. اما تعجب این است که چرا بسیاری از چهره هایی که خود داعیه اصلاح طلبی و دموکراسی خواهی دارند چنین می کنند؟" و ادامه میدهد: "از این عزیزان اصلاح طلب و دموکراسی خواه باید اکیدا خواست: اولا بین قاطبه فعالان سیاسی در خارج کشور و معدود عناصری که بدنبال براندازی با کمک قدرت های خارجی هستند، تفکیک قائل شوند. ثانیا تصریح و تاکید کنند که اکثریت بزرگ فعالان سیاسی ما در خارج کشور سیاست و خط مشی خود را با رهبران مخالف و معترض در داخل کشور (منظور از معترضین داخل کشور محافلی از رژیم است) تنظیم می کنند و خود را حامی آنان می بینند، ثالثا خطاب به محافل و مقامات حکومتی، که همه فعالان سیاسی در خارج کشور را یک جا با چوب «اپوزیسیون خارج کشور» و با نسبت های خائن و مزدور و جنایتکار می کوبند، با صدای بلند اعتراض کنند". دریوزگی از این بیشتر نمیشود. کل اعتراض ایشان نسبت به محافل حکومتی این است که چرا اپوزیسیون را سرنگونی طلب معرفی میکنند! چرا امثال نگهدار و سازمان اکثریت را که خیر و صلاح حکومت میخواهند و حاضرند علیه انقلابیون و کمونیست ها و هر کس خواهان سرنگونی رژیم است به هر پستی ای تن بدهند، جدی به حساب نمیاورند. اما واقعیت این است که شریعتمداری و حکومت دشمنان واقعی خود را میشناسند، فضای جامعه و نفرت عمومی مردم را تشخیص میدهند، از چرخش وسیع اصلاح طلبان به طرف سرنگونی باخبرند و میدانند که امثال نگهدار حامیان قابل اتکائی نیستند. بدبختی نگهدار این است که حتی تصویر "عزیزان اصلاح طلب" از اپوزیسیون هم مانند تصویر شریعتمداری است و اکثریت و نگهدار را نه نیروئی به حساب میاورند و نه بعنوان اپوزیسیون برسمیت میشناسند.

مشکل واقعی نگهدار همان مشکلی است که دامن کل جمهوری اسلامی و حامیان و لابی هایش را گرفته است. فضای اعتراض و انفجار چنان بر جامعه حاکم است و جمهوری اسلامی چنان در منگنه نفرت عمومی قرار گرفته است که راه پس و پیش ندارد و در شرایطی که انقلابات منطقه دورانی تازه از عروج انقلابات را نوید میدهد و حکومت بشار اسد بعنوان مهمترین حامی استراتژیک جمهوری اسلامی در آستانه سرنگونی است، دیگر دم زدن از اصلاح حکومت، چه برسد به نزدیکی با منفورترین مهره آن خامنه ای، چیزی جز هزیان گوئی به حساب نمیاید.

این اوضاع است که فرخ نگهدار را به هر موضع بی مایه ای سوق میدهد. سه سال قبل نوشت: "اشتباه بزرگ آن است که گرایش رادیکال، از جمله شعار سرنگونی، به بیگانگان نسبت داده شود. با بستن آنان به آمریکا و اسرائیل هیچ مساله‌ای حل نمی‌شود و بغرنجی‌های تازه تولید می‌شود. وضعیت البته اصلا ساده نیست. از یک سو جذب و جلب حمایت این اقشار برای اعمال فشار و عقب نشاندن حاکمیت ضروری است، از سوی دیگر جذب این نیرو هم حکومت را متعرض تر می‌کند و هم ریزش نیروهای معتدل و محافظه کار را از پی دارد." میگوید آنها را نباید به بیگانگان نسبت داد حتی کسانی که سرنگونی میخواهند (کذا!) و امروز آنها را معدود عناصر وابسته به "بیگانگان" میداند. ولی صرفنظر از اینهمه معلق زدن سیاسی، این شکرخوری ها درمورد وابستگی جریانات رادیکال و سرنگونی طلب به "بیگانگان" برای کسی که سالها به ارگانهای جنایت حکومت وابستگی و سرسپردگی داشته و هنوز از خامنه ای هم دل نمیکند و کمتر از حسین شریعتمداری دشمن کمونیست ها و نیروهای انقلابی نیست و با همان ادبیات بیت رهبری درمورد سرنگونی طلبان حرف میزند، بیش از حد احمقانه جلوه میکند. حتی سازمان این عالیجناب هم به ریشش میخندد و همین هفته در بیانیه ای خطاب به همین سرنگونی طلبان حرفهای ١٨٠ درجه متفاوتی زده است که البته باید جداگانه به این بیانیه هم پرداخت.

امروز که پروژه اصلاح رژیم هم به آخر خط رسیده، مهمترین حامیانش را از دست داده و کاراکترهایش یکی پس از دیگری از گذشته همکاری با رژیم ابراز ندامت میکنند و از رژیم بیشتر فاصله بگیرند، یکباره فرخ نگهدار کشف کرده است که سرنگونی طلبی، موجود شناخته شده ای نیست و اصلا موجودیتی ندارد! اما حتی در همین مقاله اخیرش هم نوشته است: "اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان مقیم خارج سنخیتی با رژیم ندارند" یعنی اصلاح طلب نیستند، یعنی قشر بسیار کوچکی امثال اکثریت و محافل خنگ و بی شخصیت نگهدار هستند که سنخیتی با حکومت دارند. و اینرا فرخ نگهدار بخوبی میداند. فشار جنبش سرنگونی چنان عمیق و نافذ است که حتی بخشی از سازمان اکثریت هم پی برده است که باید زاویه اش را با نگهدار بیشتر کند. فرخ نگهدار را نه محافل رژیم و نه حتی سازمانش جدی میگیرند و نه آبروئی در اپوزیسیون دارد. سه سال قبل در مقاله ای تحت عنوان "زیر عبای ارتجاع" نوشتم که الحق باید از فرخ نگهدار که اهداف و نیات واقعی طیف حامی رژیم را خیلی روشن بیان کرده است و همینطور از شیرین عبادی که در سخنرانی اش در دانشگاه کلرادو صاف و ساده و همسو با همین پلاتفرم اعلام کرده است که سکولاریسم در ایران جائی ندارد، باید تشکر کرد! امروز اما باید در سلامتی روانی این آدم هم تردید کرد.